تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۲۸ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۱ |

انواع کارگزاران قدرت در اندیشهٔ سیاسی امام خمینی

رضا لک‌زایی*
پژوهشگر گروه اندیشه اسلام و غرب، پژوهشکدهٔ مطالعات سیاسی و دفاعی،
پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق(ع)، قم، ایران.
rlakzaee@gmail.com

چکیده

کارگزاران سیاســی برای زندگی شهروندان تصمیم می‌گیرند و اگرچه در سعادت و شــقاوت آن‌ها نقشی تعیین‌کننده ندارند، تأثیرگذار هستند؛ از این‌رو شناخت انواع کارگزاران قدرت بحثی مهم اســت. از ســوی دیگر شناخت کارگزاران در شناخت انواع سیاســت‌ها و سیاستمداران نقشی اساســی و کلیدی دارد. مقالهٔ حاضر این بحث را به‌عنوان مســئلهٔ مقاله از منظر فیلسوف بزرگ سیاسی معاصر، امام خمینی (ره) بررسی کرده و پاسخ آن را ارائه داده است. براساس چارچوب نظری دو فطرت که برگرفته از اندیشــهٔ امام خمینی (ره) است، کارگزاران قدرت در دو مدل متعالی و متدانی طبقه‌بندی می‌شــوند. کارگزاران قدرت متعالی در مدار صراط مســتقیم در حرکت هســتند، وضعیتی جامع دارند و تصمیم‌گیری‌های آن‌ها پوشش‌دهندهٔ ابعاد دنیوی و اخروی، ظاهری و باطنی، جســمی و روحــی، فردی، خانوادگی و اجتماعی آحاد افراد جامعه اســت. کارگزاران قدرت متدانی متکثر هستند و در سه طیف تک‌ساحتی، دوساحتی و سه‌ساحتی در سه وضعیت بسیط، پیچیده و بسیار پیچیده دسته‌بندی می‌شوند؛ بنابراین باید کارگزاران قدرت متعالی در رأس مناصب قدرت قرار بگیرند و از ســوی مردم انتخاب شوند. مقالهٔ حاضر با روش استنباطی و بــا بهره‌گیری از نظریهٔ دلالت ـ مطابقی، تضمنی و التزامی ـ که در دانش منطق و اصول فقه ارائه شده، انجام شده است.

کلیدواژه‌ها: کارگزاران قــدرت متعالی، کارگزاران قدرت متدانی، انواع کارگزاران، امام خمینی، نظام سیاسی اسلام.

* https://orcid.org/0000-0001-8529-3241

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-14]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.4.5.9]

مقدمه

این پرسش که چه کسی و چرا باید قدرت را به دست بگیرد از دیرباز مطرح بوده است، اما این سؤال که انواع کارگزاران قدرت کدام‌اند و در چند دسته طبقه‌بندی می‌شوند (که مسئلهٔ مقالهٔ حاضر را شکل می‌دهد) پاسخ جدیدی براساس دستگاه فکری امام خمینی دارد. معمولاً کارگزاران قدرت در هر نظام سیاسی از دو دستهٔ اصلی و اقتضایی تشکیل می‌شوند. در اندیشهٔ سیاسی امام عناصری مانند ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و قوهٔ قضائیه، اقتضایی و مبتنی بر تجارب بشری و نیاز و مصلحت کشور است. عنصر کلیدی و اصلی هم ولی امر است. در زمان حضور پیامبر(ص) و ائمه (علیهم السلام) آن بزرگواران ولی امر هستند و درصورت غیبت امام (عج) ولی فقیه، ولی امر و رهبر جامعهٔ اسلامی است و قدرت را در دست دارد. ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، مجمع تشخیص مصلحت نظام و قوهٔ قضائیه، عناصر اقتضایی نظام سیاسی و قابل تغییر و تحول هستند و ممکن است برحسب نیازهای موجود، نظام پارلمانی یا ریاستی باشند و براساس مصالح و نیاز جامعه شکل بگیرند.

محل بحث ما عنصر کلیدی نظام سیاسی است که تصمیم‌گیر اصلی در نظام سیاسی محسوب می‌شود؛ از این‌رو ما به تمامی مؤلفه‌های سیستم سیاسی نمی‌پردازیم. براساس دستگاه انسان‌شناسی امام خمینی (ره) انسان دو فطرت دارد؛ فطرت مخموره و فطرت محجوبه.

با توجه به اینکه قوای سه‌گانهٔ نفس یعنی شهویه، غضبیه و همیه تابع کدام فطرت قرار بگیرند، با هشت نوع انسان و درنتیجه هشت نوع کارگزار قدرت روبه‌رو خواهیم بود. این هشت کارگزار، هشت مدل قدرت را رقم می‌زنند که هفت مدل آن متدانی در سه طیف ساده، پیچیده، بسیار پیچیده و یک مدل آن متعالی و دارای وضعیتی جامع است. شناخت مدل‌های متدانی که نقش نظریهٔ رقیب را ایفا می‌کنند، از چند جهت لازم است؛ یکی اینکه آن‌ها را بشناسیم تا گرفتارشان نشویم. دیگر اینکه از آنجا که هویت، شامل شناخت تشابهات و تمایزات است، زمانی نظریهٔ قدرت متعالی و کارگزار آن هویت و تشخص می‌یابد که تشابهات و تمایزات و حد و مرز خود را با دیگر کارگزاران قدرت متدانی و نظریه‌های قدرت‌های متدانی روشن و برجسته کند. تا جایی که نگارنده بررسی کرده است، این بحث برای اولین بار با محتوا و چارچوب نظری بومی و اسلامی ارائه می‌شود. البته نگارنده پیش از این هم به بحث قدرت در اندیشهٔ امام خمینی و از زوایایی دیگر و از جمله بحث مهم مفهوم قدرت پرداخته است که اینجا از ذکر آن‌ها صرف‌نظر می‌کند.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-14]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.4.5.9]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.4.5.9] [Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-14]

جدول ۱. چارچوب نظری دو فطرت

نوع کارگزار قدرت	انسان عاقل عادل که مدلی مشکک است.			انسان جاهل ظالم که هفت مدل متکثر دارد.		
معیار انسجام جامعه	عدالت و محبت			منفعت و ترس و اغوا		
کارکرد قوا	عفت و عشق به جنود عقل، خداخواهی، خداگرایی، خیرخواهی و غیرخواهی	شجاعت و مجهز به راهبرد قیام لله	حکمت و عشق به معارف عقلانی، وحیانی و تجربی معتبر	تهتک و عشق به محبوب‌های غیرحقیقی و دوری از محبوب حقیقی	خشونت و عشق به قدرت غیرحقیقی و دوری از قدرت حقیقی	شیطنت و عشق به معرفت غیرحقیقی و تنفر از معرفت حقیقی
قوا	قوهٔ شهویه	قوهٔ غضبیه	قوهٔ وهمیه	قوهٔ شهویه	قوهٔ غضبیه	قوهٔ وهمیه
رویکرد	به عالم غیب و روحانیت			به عالم شهادت و طبیعت		
ماهیت دو فطرت	عشق به کمال مطلق	نفرت از نقص مطلق		عشق به کمال محدود	نفرت از نقص محدود	
گرایش	اصلی	تبعی		اصلی	تبعی	
درجهٔ وجودی	عقل			جهل		
مستندات قرآنی	لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (تین: ۴).			ثُمّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ (تین: ۵)		
انواع فطرت	فطرت مخموره			فطرت محجوبه		

منبع: لکزایی، ۱۳۹۴

کارگزاران قدرت متعالی

۱. کارگزار عاقل عادل

کارگزار عاقل به‌دنبال «جهان‌آرایی» اســت. عقل نظری رهبر اندیشــه و عقــل عملی رهبر انگیزۀ انســان عاقل است. عقل نظری اندیشه را از وسوسه‌های حس و وهم و خیال می‌رهاند، اما از آن‌ها به‌طورکلی دســت نمی‌شــوید، بلکه با پرهیز از افراط و تفریط تعدیل این امور و مهار این نیروهای چموش و ســرکش بهرۀ عالمانه از آن‌ها می‌برد. در گام بعدی عقل عملی زانوی شــهوت و غضب را می‌بندد و بســان مرکبی راهوار از آن‌ها بهره می‌گیرد؛ بنابراین شهوت و غضب لجام‌شده با دست عقل، به نام جاذبه و دافعه یا تولی و تبری در خدمت انســان سالک صالح قرار می‌گیرد و شهوت و غضب لجام‌گســیخته انسان را از حیوان پست‌تر می‌کند. گفتنی است بارگاه منیع عقل نظری و عقل عملی در موحد کامل به یک نقطه بازمی‌گردد؛ بدین‌ســان که ابتدا اندیشه و انگیزۀ آن دو از یکدیگر جداســت، ولی با تکامل خرد بشــر، این دو به هم نزدیک و نزدیک‌تر می‌شــوند و کم‌کم به اتحاد می‌رسند. وقتی اندیشه و انگیزۀ انسان به وحدت رسید، دانش او عین قدرت و اراده و علمش همان عمل خواهد شد؛ درنتیجه جز به خیر و حق نمی‌اندیشد و جز به فلاح و صلاح عمل نمی‌کند. چنین انســان کاملی مظهر خدای علیم و قدیر است که علم و قدرتش هیچ‌گاه از یکدیگر جدا نمی‌شوند. خدا قدیر اســت با همان معیاری که علیم اســت و نیز علیم اســت با همان معیاری که قدیر است (نک: جوادی آملی، ۱۳۸۱، صص ۱۲۲-۱۱۹).

بنابراین در مدل از کارگزار، عقل و عدل حرف اول را می‌زند و عقل قدرت اول است و ریاست کشور وجود انسان را بر عهده دارد. گفتیم که قدرت یعنی فاعل به‌گونه‌ای باشد که اگر فعلی را خواست انجام دهد و اگر نخواست انجام ندهد. سایر قوا یعنی شهویه، غضبیه و وهمیه نیز تحت کنترل، مدیریت، تدبیر و قدرت عقل قرار دارند و چون اصل وجود این قوا خیر، شــریف و به تعبیر امام خمینی (ره) مائده‌های آسمانی‌اند، وقتی تحت اشراف عقل قرار گرفتند، انسان عاقل از آن‌ها بهره می‌برد.

در چنین نگرشی، دین و پیامبر بیرونی به کمک عقل و پیامبر درونی می‌آید؛ بنابراین عقل ناقص نیست و دین هم میزبانی درونی دارد و این‌گونه نیســت که امری منقطع از انسان باشد؛ به همین دلیل امام حسین (ع) می‌فرماید: لا یَکمُلُ العَقلُ إلّا بِاتِّباعِ الحَقِّ (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۵، ص ۱۲۷).

۲. کارگزار اصلی قدرت

پرســش اصلی این اســت که انسان عاقل چه کســی را منشأ قدرت می‌داند. پاســخ اجمالی امام خمینی(ره) این اســت که «قدرت ما به قدرت او و علم ما به علم اوســت و بالجمله تمام شــئون

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-14]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.4.5.9]

کمالیه‌ای که در مراتب نازله اســت به نحو اکمل و اتمّ در مرتبهٔ بالاســت و البته اکمل، قیوم کامل و کامل قیوم ناقص اســت» (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۲): «يَا أَيُّهَا النَّــاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ ۖ وَاللَّــهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر: ۱۵)؛ بنابراین دســت خدا باز اســت و رابطهٔ خدا با مخلوقاتش منقطع نیســت. این تفکر در ادبیات همواره مورد توجه بوده و ادبا و حکما دربارهٔ آن سخن گفته‌اند (نک: اعتصامی، ۱۳۸۹، ص ۲۶۸؛ مولوی، ۱۳۸۴، دفتر اول، ص ۸۳). این نگاه به قدرت خدا در کلام رزمندگان هشت سال دفاع مقدس هم وجود دارد (کاظمی، ۱۳۸۷، ص ۶۵۳).

رابطهٔ خدا به‌عنوان کارگزار اصلی قدرت و دیگر کارگزاران قدرت

اکنون پرســش دوم مطرح می‌شــود که رابطهٔ قدرت خدا با قدرت انســان چیست؛ زیرا به هر حال قدرت به انسان هم نسبت داده می‌شود. در این باره امام خمینی (ره) از پنج دیدگاه نام برده است:

۱. دیدگاهی که در آن همه چیز به انســان و جهان نســبت داده می‌شود. در این دیدگاه خداوند تقریباً حذف می‌شود و هیچ دخالتی در امور ندارد (دیدگاه معتزله).

۲. دیدگاهی که همه چیز را به خدا اســتناد می‌دهد و انسان و جهان را تقریباً بدون اراده، اختیار و قدرت تأثیرگذاری می‌داند (دیدگاه اشاعره).

۳. دیدگاهی که هم برای خدا و هم برای انســان و جهان تأثیر قائل اســت و امور را به‌صورت مشترک، به هر دو نسبت می‌دهد (دیدگاه ثنویون).

۴. دیدگاهی که امور را به‌صورت مســتقل به خداوند و به‌صورت غیرمســتقل و وابسته به سایر مخلوقات نسبت می‌دهد (دیدگاه شیعه).

۵. دیــدگاه بعد تنها به یک وجود حقیقی قائل اســت و در مقابل وجود واحد به وجود دیگری معتقد نیست و به‌هیچ‌عنوان وارد بحث جبر و تفویض یا امر بین‌الامرین نمی‌شود؛ زیرا نوبت به این حرف‌ها نمی‌رسد (دیدگاه عرفا).

این بحــث به‌طور مفصــل در آثــار گوناگون امــام خمینی (نــک: اردبیلــی، ۱۳۸۱، ج ۲، صــص ۳۳۶-۳۱۰؛ همــان، ج ۱، صــص ۳۳۸-۳۳۷؛ همــان، ج ۳، ص ۲۷۳؛ امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ص ۷۴؛ امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۶۴۴) و دیگر متفکران و دانشــمندان شیعه بحث شده اســت که در اینجا ما به ذکر یک مثال می‌پردازیم که امام خمینی (ره) ذیل دیدگاه چهارم برای تبیین مطلــب ذکر کرده‌اند. ما در گفت‌وگوهای خود بارها و بارهــا گفته‌ایم و می‌گوییم که من دیدم، من شنیدم، چشمم دید، با گوش‌های خودم شنیدم و از این قبیل. حال پرسش این است که شما دیده‌اید یا چشم شما؟ اگر کسی تنها به روح و بعد غیبی وجود انسان توجه داشته باشد، همهٔ افعال آدمی را

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-14]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.4.5.9]

نیز به روح او نسبت می‌دهد. اگر کسی منکر روح و بعد غیبی انسان باشد، تمامی افعال انسان را به ماده و جسم انسان نسبت می‌دهد و اگر کسی روح و بدن را به رسمیت بشناسد و چشمش سالم باشد، می‌گوید دیدن چشم به سبب روح است. چشم می‌بیند، اما به‌صورت غیرمستقل و نفس می‌بیند به‌صورت مستقل. اگر هم چشم احول باشد، قائل به مشارکت چشم و روح در دیدن می‌شود (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۲، صص ۳۳۶-۳۱۰؛ همان، ج ۱، صص ۳۳۸-۳۳۷، ج ۳، ص ۲۷۳).

نگاه به قدرت نیز از همین منظر است؛ عده‌ای تنها انسان و سلاح و دیگر امور مادی را به‌صورت مستقل، منبع و منشأ قدرت می‌دانند، اما عده‌ای دیگر تنها خداوند را و عده‌ای دیگر خداوند را منشأ اصلی و مستقل قدرت و سلاح و امور مادی را به‌صورت وابستهٔ منشأ قدرت می‌دانند؛ بنابراین وقتی از منابع قدرت سخن گفته می‌شود، تنها خداوند منشأ مستقل و واقعی قدرت است و سایر موجودات مظاهر خداوند و منابع قدرت هستند، نه آنکه در عرض خداوند مالک چیزی باشند یا به‌صورت شراکتی و پشتیبانی به خداوند کمکی کنند. از این منظر تنها خداوند وجود استقلالی دارد و دیگر موجودات وجود تعلقی که در اصل وجود، صفات و آثار مستقل نیستند، بلکه ربط محض‌اند و وجودشان عین فقر، تعلق، ربط و احتیاج است؛ بنابراین ولی حقیقی و اصیل انسان تنها خداست و کسی که خدا او را به‌عنوان ولی تعیین کند، در زمان حضور نبی، نبی است، در زمان حضور امام، امام و در زمان غیبت امام، نائب اوست که ولی فقیه نامیده می‌شود.

ویژگی‌های کارگزاران قدرت متعالی

انبیای الهی و پس از انبیا، اوصیای ایشان صلاحیت و شایستگی رهبری و به دست گرفتن قدرت را دارند. امام خمینی (ره) هم بحث را در همین مسیر سر و سامان داده و رابطهٔ مرجع و مقلد را به رابطهٔ «امام» و «امت» ارتقا داده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ص ۲۸۲). دلیل اینکه حضرت امام مکرر می‌فرمود اگر کسی سراسر دین را بررسی کند، خواهد دید که دین، سیاست را به همراه دارد، سایس و کارگزار عرصهٔ سیاست را پیش‌بینی کرده و کارگزار قدرت را از نظر دور نداشته، این است که ایشان از دیدگاه کلامی به فقه نگریست و درنتیجه ولایت‌فقیه را جانشینی «امامت» امام معصوم دانست؛ بر این اساس فقیه جامع‌الشرایط در زمان غیبت، جانشین امام معصوم بوده و چون امام معصوم، گذشته از اینکه حکم خدا را بیان می‌کرد، مسائل حکومتی را نیز اداره می‌کرد و رابطهٔ بین او و مردم رابطهٔ امام و امت بود، رابطهٔ جانشینان امام معصوم که فقهای واجد شرایط علم و عدل هستند، رابطهٔ امام و امت خواهد بود. با این نگاه التزام به ولایت فقیه قابل تفکیک از التزام به اسلام و ولایت رسول‌الله و ولایت ائمّه معصومین (علیهم‌السلام) نیست (همان، ص ۲۷۹).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-14]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.4.5.9]

در همین باره، تفاوت برجستهٔ امام خمینی (ره) از دیگر علمای عظام این است که دیگران می‌گفتند ولایت فقیه وجود دارد، اما همه شرایط آن را حصولی می‌دانستند، نه تحصیلی؛ به این معنا که باید شرایط را تحصیل کرد و این چنین نیست که اگر مردم حاضر شدند و امکان داشت بدون خطر، نظام اسلامی را تأسیس کرد، فقیهی زمام این نظام را به دست بگیرد، بلکه بسیاری از شرایط ولایت و رهبری، تحصیلی است نه حصولی؛ به تعبیر دیگر شرط واجب است نه شرط وجوب؛ به همین دلیل برای اقامهٔ عدل باید خون داد و از جان گذشت و خطر کرد؛ چنان‌که امام رنج زندان و تبعید و... را به جان خرید. با استفاده از ادبیات قدرت می‌توان گفت امام خمینی (ره) معتقد بود فقیه برای تحصیل قدرت متعالی، باید وارد میدان اقدام و مبارزه شود و از بذل نفس و نفیس واهمه نداشته باشد؛ حال آنکه سایر فقهای بزرگوار چنین نظری نداشتند (همان، ص ۲۸۴).

ایشان می‌فرماید قانون‌دانی و عدالت از نظر مسلمانان شرط و رکن اساسی کارگزار کلیدی قدرت یعنی ولی فقیه است و عقل هم همین اقتضا را دارد؛ چراکه حاکم اسلامی باید احکام اسلام را اجرا کند و حکومت اسلام، حکومت قانون است نه خودسری و حکومت اشخاص و هوای نفس؛ بنابراین برای زمامدار علم به قوانین لازم است و اگر زمامدار مطالب قانونی را نداند، لایق حکومت نیست. به باور امام خمینی (ره) کسی که تقلید می‌کند، نمی‌تواند زمامدار مسلمین باشد، «چون اگر تقلید کند، قدرت حکومت شکسته می‌شود و اگر هم تقلید نکند، نمی‌تواند حاکم و مجری قانون اسلام باشد» (امام خمینی، ۱۳۹۰، ص ۴۸). چنان‌که روشن است، امام خمینی (ره) کاملاً با توجه به تمرکز قدرت، به این پرسش پاسخ داده‌اند.

حال که حاکم اسلامی باید قانون‌دان باشد، تکلیف سایر کارکنان حکومت چیست؛ آیا لازم است آن‌ها هم قانون‌شناس و قانون‌دان باشند؟ به نظر امام خمینی (ره) اشراف کارکنان، کارمندان و مسئولان جامعهٔ اسلامی به همهٔ قوانین فقهی لازم نیست و کافی است قوانین مربوط به شغل و وظیفهٔ خویش را بدانند و اگر مسئله‌ای پیش آمد، از مصدر امر بپرسند (همان، ص ۲۹). شرط دیگر زمامدار هم این بود که از کمال اعتقادی و اخلاقی برخوردار و عادل باشد و دامنش به معاصی آلوده نباشد؛ چون کسی که می‌خواهد حدود الهی را جاری کند؛ یعنی قانون جزای اسلام را به اجرا بگذارد، متصدی بیت‌المال و خرج و دخل مملکت شود و خداوند اختیار ادارهٔ بندگانش را به او بدهد، نباید معصیت‌کار باشد: «قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۲۴). خداوند تبارک و تعالی به جائر چنین اختیاری نمی‌دهد. زمامدار اگر عادل نباشد، در دادن حقوق مسلمین، دریافت مالیات‌ها و صرف صحیح آن و اجرای قانون جزا عادلانه رفتار نخواهد کرد و ممکن است اعوان و انصار و نزدیکان خود را بر جامعه تحمیل کند و بیت‌المال مسلمین را صرف اغراض شخصی و

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-14]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.4.5.9]

هوســـرانی خویش کند. ایشان اذعان می‌کند اگر فرد لایقی که این دو خصلت را دارد، به پا خاست و تشکیل حکومت داد، «همان ولایتی» را که حضرت رسول اکرم (ص) در امر ادارهٔ جامعه داشت داراست و بر همهٔ مردم لازم است از او اطاعت کنند؛ البته لازم نیست حاکم مرجع تقلید باشد.

باید دقت داشـــت اینکه امام خمینی (ره) می‌فرماید فقها همان ولایت پیامبر را دارند، به اجرای قوانین اسلام مربوط است و نباید توهم شود که «مقام» فقها برابر است با مقام رسول اکرم (ص) و ائمه (علیهم السلام)؛ به عبارت دیگر نبی و امام به اسم از سوی خداوند تعیین می‌شوند؛ برخلاف فقیه که به وصف تعیین شده است. دیگر اینکه نبی و امام برخلاف فقیه معصوم هستند، اما در حوزهٔ اختیارات، اختیارت دولت نبوی، دولت علوی، دولت فقیه و دولت مهدوی مساوی و برابرند (امام خمینی، ۱۳۹۰، ص ۵۲). پس «حاکم، متصدی قوهٔ اجراییه است» و «ولایتی که برای رسول کرم (ص) و امام در تشـــکیل حکومت و اجرا و تصدی اداره هست، برای فقیه هم هست» (همان، ص ۵۳)؛ یعنی اختیارات فقیه و نبی و امام یکی است، نه آنکه به لحاظ معنوی هم یکی باشند.

ســـؤال دیگر این اســـت که با توجه به اینکه ولایت فقیه همان ولایت رســـول‌الله است، آیا اگر کسی ولایت فقیه را قبول نداشت مسلمان است؟ پاسخ این پرسش از توضیحی که داده شد، روشن می‌شـــود؛ زیرا درواقع اختیارات و وظایف فقیه همان اختیارات و وظایف رسول‌الله است، نه آنکه همان مقامی که رســـول‌الله دارد، داشته باشد و تا فردی به رسالت ایشان اقرار نکند، مسلمان نیست (نک: لک‌زایی، ۱۳۹۴، صص ۲۲۰-۱۷۱).

کارگزاران قدرت متدانی

الف) کارگزاران تک‌ساحتی

۱. کارگزار منفعت‌گرا

این کارگزار به‌دنبال «جهان‌خواری» اســـت. او تمام کنش‌های سیاســـی خود را بر محور تمایلات مادی انجام می‌دهد و منفعت مادی، دال مرکزی تفکرات و تمایلات او را شـــکل می‌دهد. روشـــن اســـت انســـان تمایلات گوناگونی دارد، گرایش به داشـــتن ثروت و رفاه و اینکه دیگران به او احترام بگذارند و به تعبیر دیگر پول، پســـت و پرستیژ بخشـــی از این تمایلات است. در آیهٔ شریفهٔ زیر این تمایلات به‌صورتی جامع ذکر شده است:

«زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّـــهَوَاتِ مِنَ النِّسَـــاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَـــوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ۗ ذَٰلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۖ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْـــنُ الْمَآبِ:

محبـــت امور مادی، از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اســـب‌های ممتاز

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-14]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.4.5.9]

و چهارپایان و زراعت، در نظر مردم جلوه داده شـده اسـت (تا در پرتـو آن، آزمایش و تربیت شـوند، ولی) این‌ها (در صورتی که هدف نهایی آدمی را تشـکیل دهند) سرمایهٔ زندگی پست (مادی) است و سـرانجام نیک (و زندگی والا و جاویدان)، نزد خداست» (آل عمران: ۱۴).

در این آیه تمایلات انسـان در گرایش به چهار دسـتهٔ جمادات (طلا و نقـره)، گیاهان (باغ و مزرعه)، حیوانات (اسـب و دیگر چهارپایان) و انسـان‌ها (زن و فرزند) طبقه‌بندی می‌شود. بر این مبنا، کارگزار شـهوت‌گرا به‌دنبال رسیدن به این تمایلات چهارگانه است و از قدرت در راه رسیدن به این چهار مؤلفه بهره می‌گیرد. در ادامه دو مؤلفهٔ ثروت‌طلبی و لذت‌جویی را بیان کرده‌ایم.

ثروت‌طلبی

یکی از متفکرانی که به‌طور مبسـوط از این منظر به انسـان نگریسته، وبلن است. او می‌نویسد در حالت عادی و طبیعی، میل به گردآوری ثروت در افراد، کمتر سـیری‌پذیر اسـت و عموماً سـیری میل به گردآوری مال، امری غیرممکن اسـت. اگر به فرض، زمانی انگیزهٔ مال‌اندوزی در حد تأمین معاش روزمره یا نیازهای بدنی محدود می‌شـد، امکان داشـت در مرحله‌ای از پیشرفت تولیدی، میل به انباشـت ثروت در جامعه متوقف شـود، اما چون این مبارزه اساسـاً مسابقه‌ای برای کسب اعتبار بیشـتر در میدان مقایسـهٔ رشک‌انگیز است، دسترسـی به یک حد مطلق امکان‌پذیر نیست (وبلـن، ۱۳۸۶، ص ۷۷). او در ادامه این نکته را مطرح می‌کند که افزایش راحتی، برآوردن هرچه بیشتر خواسـته‌ها و دسـت‌یافتن به احترام و رضایت خاطر از دلایل دیگری هستند که فرد به‌دنبال کسـب ثروت می‌رود. از منظر وبلن قدرتی که همراه ثروت به دسـت می‌آید، خود انگیزه‌ای برای مال‌اندوزی بیشتر تولید می‌کند (همان، ص ۷۸)؛ چراکه ثروت شاهدی مؤثر بر بزرگواری صاحب قدرت است (همان، ص ۷۱).

از منظـر این نـوع از کارگزاران حتی اگر مـاه را هم نتوان خرید و فروش نکرد، ارزشـی ندارد (بلومبـرگ، ۱۳۹۰، ص ۲۳۲). از این زاویه به قول سـعدی «هر که را زر در ترازوسـت، زور در بازوسـت و آنکه بر دینار دسـترس ندارد، در همه دنیا کس ندارد» (سـعدی، ۱۳۷۶، ص ۳۹۶). وبلن تصریح می‌کند یکی از استثناهای بارز این قاعدهٔ کلی افرادی هستند که به ایمان دینی محکم شهرت دارند (وبلن، ۱۳۸۶، ص ۷۶). ممکن است کسی در کشور اسلامی زندگی کند و مسلمان هم باشد، اما در الگوی فطرت محجوبه قرار بگیرد؛ چنان‌که پیامبر اکرم دربارهٔ برخی از کسانی که ادعای مسلمانی دارند، می‌فرمایند: ای ابن مسعود! پس از من مردمانی خواهند آمد که خوراک‌های

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-14]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.4.5.9]

لذیذ و رنگارنگ می‌خورند و بر مرکب‌ها سوار می‌شوند و خود را با آرایشی همچون آرایش زن برای شوهر زینت می‌دهند و مانند زنان به خودنمایی می‌پردازند و هیئت و پوشش ایشان بسان پادشاهان ستمگر است. اینان منافقان این امت‌اند در آخرالزمان که می می‌نوشند و قاب‌بازی می‌کنند و خود را به شـــهوات مشـــغول می‌دارند. خانه‌ها می‌ســـازند و کاخ‌ها می‌افرازند و مساجد را زرق و برق و آرایش می‌دهند. ای ابن مســـعود! زنان ایشان محرابشان است و درهم و دینار (مال و ثروت) شرف و آبروی ایشـــان و شکم (و شکم‌بارگی) هدف اصلی‌شـــان (طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۴۴۹؛ حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۳۸۲).

خانه‌ها می‌ســـازند، کاخ‌ها می‌افرازند و مساجد را آرایش می‌دهند. جز دنیا هم و غمی ندارند، بندهٔ دنیا هســـتند و دل‌بسته به آن. شخصیتشان در گرو درهم و دینار (پول) است و عمدهٔ توجهشان به خورد و خوراکشان. آنان بدترین بدانند؛ فتنه (و فسادهای اجتماعی و ضلالت و تباهی) از ایشان است و کار ایشان.

لذت‌طلبی

ویلیام تامس جونز چکیدهٔ تفکـــر بنتام را این‌طور خلاصه می‌کند، از میان امکانات مختلفی که در برابر ما وجود دارد، باید آن امکان را برگزینیم که بزرگ‌ترین ســـعادت، یعنی بزرگ‌ترین لذت را برای حداکثر افراد ایجاد کند (جونز، ۱۳۷۳، ص ۱۰۷۸)؛ بر این مبنا، قدرت در خدمت لذت قرار دارد و بر محور درد و لذت در گردش است و تنها درد می‌تواند قدرت را محدود کند.

بعد دیگر لذت‌طلبی که می‌توان به آن اشـــاره کرد، این اســـت که کارگزار شهوت‌گرا به‌راحتی از این منفذ نفوذپذیر است. در مصاحبه‌ای که نشریهٔ آمریکایی تایم با وزیر خارجهٔ اسبق رژیم غاصب صهیونیســـتی انجام داد و روزنامهٔ «یدیعوت احارونوت» هم آن را منتشر کرد، تزیپی لیونی اعتراف کرده اســـت برای منافع اســـرائیل، با برخی شـــخصیت‌های مهم اروپایی و منطقه‌ای و از آن جمله برخی ســـران عرب روابط جنسی داشته است. هدف او از این کار آن‌طور که خودش گفته این بوده است که آن‌ها را به دام موساد بیندازد.[۱]

همچنین ارتباطی که مونیکا لوینســـکی با بیل کلینتون برقرار کرد و به دلایلی به دادگاه کشـــیده و ســـبب رســـوایی رئیس‌جمهور وقت آمریکا شـــد، از همین نمونه اســـت (اســـتار، ۱۳۷۷). این برنامه چنان‌که گفته شـــد به ایـــن دلیل صورت گرفت که کلینتون و حـــزب دموکرات همراهی لازم را با صهیونیســـت‌های غاصب انجام نداده بود. جهاد نکاح هم که داعش صورت داد، در راســـتای

۱. yon.ir/ZpCRK؛ به نقل از خبرگزاری باشگاه خبرنگاران جوان.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-14]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.4.5.9]

جذب نیرو، تسـخیر و بعد هم حفظ قدرت براساس قوهٔ شهویه تحلیل می‌شود (عارفیان و هدایت، ۱۳۹۶). این روش یعنی اسـتفاده از زن و جاذبه‌های جنسـی با هدف حفظ قدرت را شوروی هم انجام اسـت (بارون، ۱۳۷۰، ص ۱۶۷). در نزاع قدرت، کارگزاران شـهوت‌گرا براساس تمایلات شـهوانی که دارند، به‌آسانی به دام می‌افتند و شـکار می‌شوند؛ گاهی با رشوه و هدیه و گاهی هم با جنس مخالف.

۲. کارگزار سلطه‌گرا

این کارگزار به‌دنبال «جهان‌گیری» اسـت. کارگزار سلطه‌گرا تمام کنش‌های سیاسی خود را بر محور قوهٔ غضبیه و کسب، حفظ و توسعهٔ قدرت برای اصالت دارد و سلطهٔ دال مرکزی تفکرات و تمایلات او را شـکل می‌دهد. در این تفکر کشورها، ملت‌ها و دولت‌ها یا سلطه‌گر هستند یا سلطه‌پذیر و راه دیگری وجود ندارد. از این منظر، قدرت عبارت اسـت از سلطه بر انسان‌ها و هدف تسلط و سیطرهٔ هرچه بیشتر بر جان و مال بشر، بدون اعتنا به جان، آبرو و ارزش انسان‌ها (نک: خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۲/۱۰/۴). نمونهٔ بارز کارگزار سلطه‌گرا در قرآن کریم فرعون است.

شاید بتوان هابز را کسی دانسـت که در این زمینه بیش از دیگران کنکاش‌هایی داشته است. او صلح و نظم را بزرگ‌ترین خیرهای سیاسـی می‌داند و از دولت قدرتمند حمایت می‌کند؛ زیرا تنها یک دولت قدرتمند می‌تواند ضامن صلح باشد. هابز ترس را یکی از عوامل اصلی می‌داند که افراد را به صلح متمایل می‌کند. او از قدرت سیاسـی بی‌حسـاب حمایت می‌کند و به هر چیز ممکنی متوسل می‌شود تا مهارهای سنتی بر حاکمان را از میان بردارد. ماحصل موضع او این است که اتباع عملاً هیچ حقی در برابر دولت ندارند و اگر هم قید و شرط‌هایی باشد، هابز سخت می‌کوشد آن‌ها را کم‌رنگ کند (کلوسکو، ۱۳۹۱، ج ۳، صص ۹۰-۸۹). از نظر هابز «میثاق‌ها بدون شمشیر صرفاً حرف‌اند و قدرتی در تأمین امنیت هیچ‌کس ندارند» (هابز، ۱۳۹۲، صص ۱۸۹ و ۴۰).

در حدیث آمده اسـت «همهٔ خوبی‌ها در شمشیر اسـت و در زیر سایهٔ شمشیر و مردم استوار نشـوند جز به شمشـیر» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۵۷۸). این کلام، با همین سـخن هابز مقایسه می‌شـود که پیمان‌ها به‌عنوان یکی از مصادیق خیر، بدون شمشـیرها ارزشـی ندارند. اکنون باید دانسـت آیا این دو سخن هم‌وزن یکدیگرند یا با هم تفاوت دارند و اگر تفاوت دارند چگونه می‌توان تمایز آن دو را نشان داد. باید گفت ظاهر هر دو سخن شبیه هم است و در ظاهر، این دو گزاره تفاوتی با هم ندارند؛ چنان‌که کار جلاد و جراح شـبیه هم اسـت، اما چگونه می‌توان این تفاوت را تبیین کرد؟ اختلاف این دو نگره را باید براسـاس چارچوب نظری دو فطرت توضیح داد. بر مبنای نظریهٔ

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-14]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.4.5.9]

دو فطـــرت، کلام معصوم (ع) در الگوی فطرت مخموره قرار دارد و ســـخن هابز در الگوی فطرت محجوبه؛ چراکه هابز با ایجاد ترس، هراس و ترســـیم دولت به‌منزلهٔ گرگ بزرگ یا هیولای دریایی بزرگی به نام لویاتان به‌دنبال حفظ و اعمال قدرت است؛ حال آنکه در الگوی فطرت مخموره قدرت بر مدار حق و حقیقت در گردش اســـت و به همین دلیل در ادامهٔ حدیث می‌فرماید: «و شمشـــیرها کلید بهشت است» (همان).

جملـــهٔ معروفی هم که تحت تأثیر داروین دربارهٔ تنازع بقا از زیست‌شناســـی به علوم انســـانی وارد شـــده است و براســـاس آن، ضعیف را محکوم به شکست می‌داند، در الگوی فطرت محجوبه قـــرار دارد. دربارهٔ همیـــن نوع کارگزار قدرت ماکیاول می‌نویســـد آنجا که زندگی کشـــور در خطر اســـت و به تصمیمی بســـتگی دارد که گرفته می‌شود، نباید اندیشـــید کاری که برای نجات کشور (بخوانید قدرت) باید انجام داد، عادلانه اســـت یا ظالمانه و پســـندیده است یا ناپسند (کلوسکو، ۱۳۹۱،ج ۳، ص ۴۴).

این در حالی اســـت که از نظر کارگزار عاقل عـــادل، قتل عمد و ریختن خون بی‌گناهان موجب زوال و نابودی قدرت می‌شود.[۱] اصولاً «إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ اَلْعَفْوَ عَنْهُ شُكْراً لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ»[۲] در ایـــن تفکر جایی ندارد، بلکه معنای عکس دارد و گویا معتقدند هرگاه بر دشـــمن ظفر یافتی، او را نابود کن. ماکیاول به‌صراحت توصیه می‌کند شـــهریار باید علاوه بر اینکه انســـان اســـت، حیوان درنده یا فریبکار هم باشـــد (همان، ص ۳۰). همین نگاه وقتی به علم هم نگریســـت، گفت دانایی برای توانایی اســـت و نه برای چیز دیگر و به‌طورکلی نگاه قدســـی و ملکوتی به علم، معلم و عالم را از میان برداشـــت. به تعبیر استاد مطهری این سخن فرانســـیس بیکن در ابتدا اثر بد خود را ظاهر نکرد، ولی به‌تدریج که بشـــر از علم، تنها توانایی و قدرت می‌خواست، به جایی رسید که همه چیز در خدمت قـــدرت و توانایی قرار گرفت. به این ترتیب راهی که بیکن طی کرد، خواه ناخواه به آنچه ماکیاول و به‌ویژه نیچه گفته است، منتهی می‌شود (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۳، ص ۲۵۲).

امام خمینی (ره) شـــخصیت هیتلر را به‌عنوان همین نوع کارگزار قدرت، یعنی کارگزار خشونت محور تحلیل کرده است (نک: امام خمینی، ۱۳۸۸، صص ۲۴۶-۲۴۵). گزارش کتاب یورش به‌سوی قدرت نیز همین تحلیل امام خمینی (ره) را تثبیت می‌کند. براساس گزارش این کتاب «هیتلر خود را بی‌رحم، بی‌فرهنگ و وحشی می‌نامید و وحشی‌بودن را عنوان پرافتخاری می‌دانست» (لایف، ۱۳۸۹، ص ۱۹۰). براساس گزارش همین کتاب، هیتلر در زمان نخست‌وزیری‌اش، در اوایل دههٔ ۱۹۳۰ به افراد اس.آ (مخفف حزب نازی) دستور داده بود به‌هیچ‌وجه به کسی رحم نکنند (همان، ص ۱۳۰).

۱. نهج البلاغه، نامهٔ ۵۳، ص ۱۰۳۰.
۲. همان، حکمت ۱۱.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-14]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.4.5.9]

امام خمینی (ره) صدام را کارگزار خشونت محور دانسته و فرموده است: اصلًا در روحیهٔ صدام این تبهکاری است و آدمکشی و جنایت است. اگر ـ خدای نخواسته ـ این یک سلطه‌ای پیدا بکند، حجاز را از بین می‌برد، سوریه را از بین می‌برد، این کشورهای خلیج را، کویت را هم همهٔ این‌ها را از بین خواهد برد... جنس این آدم این‌طوری است (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۷، ص ۸۵). اهمیت این تحلیل امام خمینی (ره) از شخصیت صدام زمانی برجسته می‌شود که بدانیم بعد از آنکه صدام نیروهایش را در نزدیکی مرز کویت مستقر کرد، «استقرار ناگهانی سه لشکر در مرز کویت «لانگ» [افسر اطلاعاتی مؤسسهٔ اطلاعات دفاعی دیا] را گیج کرده بود» (ودوارد، ۱۳۷۱، ص ۱۶). «بندر» سفیر وقت حجاز در آمریکا به پاول گفت همه در عراق و در خاورمیانه به فهد پادشاه عربستان سعودی اطمینان داده‌اند که صدام به کویت حمله نخواهد کرد. پاول موافق بود صدام قدرت‌نمایی می‌کند و اطلاعات او نیز این دیدگاه را تأیید می‌کرد (همان، ص ۲۴).

از این نقل قول‌های کوتاه از کتاب ۲۴۰ صفحه‌ای فرماندهان که به حملهٔ ناگهانی عراق به کویت پرداخته است، به‌خوبی می‌توان به گیجی، درماندگی و ناتوانی کارشناسان خبرهٔ آمریکایی و غیر آمریکایی پی برد؛ مطلبی که امام خمینی (ره) به صراحت و قاطعیت چند سال قبل آن را پیش‌بینی کرده بود. روشن است که مبنای پیش‌بینی امام خمینی (ره) دستگاه انسان‌شناسی ایشان است که در تحلیل‌های سیاسی و درهم‌آوردی با سایر مکاتب و نظریه‌ها بسیار پرقدرت و پرظرفیت است.

امام خمینی (ره) در جملاتی کوتاه در سال ۱۳۶۱ ماهیت صدام را تحلیل و به‌صورت کاملاً روشن و شفاف حملهٔ صدام به کویت و حجاز را پیش‌بینی کرده و فرموده است در روحیهٔ صدام تبهکاری، آدمکشی و جنایت نهادینه شده است و اگر سلطه‌ای پیدا کند، حجاز، سوریه، کویت و دیگر کشورهای حوزهٔ خلیج‌فارس را از بین می‌برد (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۷، ص ۸۵). به تعبیر استاد مطهری این مکتب، یک درجه از درجات قدرت را شناخته که همان قدرت حیوانی است؛ حال آنکه اهمیت بشر در این است که در انسان مبدأ قدرتی غیر از قدرت عضلانی وجود دارد (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۳، ص ۲۷۰).

۳. کارگزار اغواگرا

کارگزار شیطنت‌محور و اغواگر به‌دنبال «جهان‌فریبی» است. او تمام کنش‌های سیاسی خود را بر محور قوهٔ وهمیه که به آن قوه شیطنت هم گفته می‌شود، انجام می‌دهد و اغواگری دال مرکزی تفکرات و تمایلات او را شکل می‌دهد. در قرآن نمونهٔ بارز این نمونه کارگزار شیاطین جنی و انسانی هستند. این نوع کارگزار را ماکیاولی بهتر و بیشتر تبیین کرده است؛ زیرا به‌صراحت «ماکیاولی

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-14]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.4.5.9]

به شـــهریاران جدید توصیه می‌کند که بی‌رحم و شـــیطان‌صفت باشـــند» (مکللند، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۴۸). از منظر ماکیاولی بر شـــهریاری که تصمیم دارد شهریاری را از دست ندهد، لازم است شـــیوه‌های ناپرهیزگاری را بیاموزد و هر جا که نیاز باشـــد به کار ببندد (کلوسکو، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۲۹). براســـاس دیدگاه ماکیاول، مشـــاهده می‌کنیم که شـــهریارانی که زیاد پایبند حفظ قول خود نبوده‌اند، اما در مقابل رموز غلبه بر دیگران را به‌کمک حیله و نیرنگ خوب می‌دانســـته‌اند، کارهای بزرگی انجام داده‌اند و وضعشـــان در پایان کار خیلی بهتر از آن کســـانی بوده که در تعامل با دیگران صداقت و درستی به خرج داده‌اند (جونز، ۱۳۷۳، ج ۱، صص ۵۲۸-۵۲۷). او اذعان می‌کند برای فرمانروا داشتن صفات خوب مهم نیست، بلکه مهم این است او فن تظاهر به داشتن صفات خوب را بلد باشد (همان، ص ۵۲۹). ماکیاول دلیل این توصیه‌اش را چنین می‌داند که اگر تمام مردم دنیا خوب و خوش‌فطرت بودند، این اندرزی که می‌دهم خوب نبود، ولی چون موجودات انسانی از نظر باطنی نادرست هستند و به کسی وفا نمی‌کنند، پس هیچ‌کس هم در مقابل موظف نیست که نسبت به آن‌ها صدیق و وفادار باشد (همان، ص ۵۳۱).

ممکن است در وهلهٔ اول میان این سخن ماکیاول با صحبت قبلی‌اش که گفت اگر شهریار انسان خوبی باشد، قدرت را از دست می‌دهد، تناقضی مشاهده شود؛ به این معنا که فریب ابزاری برای حفظ قدرت است. از سوی دیگر نیز گفت توصیه برای فریب دیگران به این دلیل است که همهٔ مردم فریبکارند؛ درحالی‌که بین این دو جمله تهافتی نیســـت؛ زیرا وقتی همهٔ مردم و همهٔ کارگزاران سیاسی فریبکار هستند و کسی با آن‌ها با صداقت برخورد کرد، فوری او را فریب می‌دهند و از گردونهٔ قدرت بیرون می‌کنند. در اینجا باید گفت برخی همین تصور را از سیاست دارند و سیاست را مترادف فریب می‌دانند. به‌باور امام خمینی (ره) «مسئلهٔ جدابودن‌دین‌از‌سیاست، مسئله‌ای که با کمال تزویر و خدعه طرح کردند، حتی بر ما هم مشتبه کردند! حتی کلمهٔ «آخوند سیاسی» یک کلمهٔ فحش است در محیط ما! فلان آخوند سیاســـی است! در صورتی که آقایان خواندند در دعاهای معتبر ساسَةُ الْعِباد. مع ذلک از بس تزریق شده است، از بس اشـــتباه کاری شده است، ما خودمان هم باورمان آمده است که دین از سیاست جداست. آخوند در محراب برود و شاه هم مشغول دزدی‌اش باشد!» (امام خمینی، ج ۱۳، ص ۱۲)؛ به این ترتیب امام خمینی بین دو سیاست اسلامی و سیاست شیطانی تمایز و تناقض قائل بودند.

کارگزاران دوساحتی

۱. کارگزار منفعت‌طلب سلطه‌گر

این کارگزار به‌دنبال «جهان‌خواری و جهان‌گیری» است. او تمام کنش‌های سیاسی خود را بر محور

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-14]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.4.5.9]

دو قوۀ شهویه و غضبیه انجام می‌دهد و منفعت‌طلبی و سلطه‌جویی به‌صورت شورایی و ترکیبی دال مرکزی تفکرات و تمایلات او را شکل می‌دهند.

راهبردهایی مانند چماق و هویج یا پلیس بد و پلیس خوب و استفاده هم‌زمان از تطمیع و تهدید از همین منظر تحلیل‌شدنی است. معمولاً کارگزاران قدرت به‌صورت خالص، به این معنا که تنها بر محوریت یک نفس فعال باشند و فعالیت کنند، وجود ندارند، بلکه به‌صورت ترکیبی وجود دارند؛ برای مثال در مدل کارگزار منفعت‌گرا که پیش از این دربارۀ آن بحث شد، گفتیم کارگزار به‌دنبال ثروت، مالکیت، رفاه و لذت است و درصورت لزوم به یغماگری از طریق جنگ می‌پردازد و ثروت دیگران را می‌رباید. همچنین افراد را دستگیر کرده و آن‌ها را به‌عنوان غنیمت، برده و کنیز خود می‌کند (وبلن، ۱۳۸۶، ص ۷۰)؛ بنابراین این مدل کارگزاران در راستای قدرت خود از این دو اهرم بهره می‌برند؛ هم می‌کشند و غارت می‌کنند و هم از کشتن و غارت‌کردن لذت می‌برند. یا اینکه کشتن را ابزاری برای دست‌یافتن به ثروت و لذت می‌دانند.

امام خمینی (ره) دولت ایران در زمان پهلوی دوم و شخص شاه را مصداق این نوع کارگزار قدرت دانسته است. ترکیبی از گاو و پلنگ که گاو، نماد قوۀ شهویه و پلنگ نماد قوۀ غضبیه است: «دولت ایران و شاه ایران یک معجونی است که معلوم نیست چه جور [است]: «شتر گاو پلنگ» و یک چیزی است؛ «شیر، گاو، پلنگ» یک بساطی است در ایران» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۳۴۳). ایشان ماهیت رژیم کودک‌کش اسرائیل را هم بر همین مبنا تحلیل می‌کند؛ جنایتکاری که از جنایت لذت می‌برد و به آن دل‌خوش می‌کند (نک: همان، ج ۱۷، ص ۸۵). نمونۀ دیگری از این مدل را راسل از قول موسیلینی ذکر کرده که است «می‌بایست تپه‌های جنگلی و کشتزارها و دهکده‌های کوچک را آتش بزنیم... خیلی بامزه بود ... حدود ۵ هزار حبشی که در محاصرۀ آتش قرار گرفته بودند، جزغاله شدند» (راسل، ۱۳۸۵، ص ۴۹). چنان‌که واضح است این توصیه سعدی که:

مکن تا توانی دل خلق ریش
وگر می‌کُنی، می‌کَنی بیخ خویش

در این بینش جایی ندارد.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-14]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.4.5.9]

تفکر مالتوس را نیز می‌توان از همین نوع دانست. او وقتی با مشکل افزایش جمعیت روبه‌رو شد، اذعان داشـــت جمعیت به نسبت هندســـی افزایش می‌یابد و افزایش غذا به نسبت حسابی؛ بنابراین توانایی انســـان در تولیدمثل بیش از ظرفیت زمین برای تولید غذاســـت و این امر سبب تنزل کیفیت زندگی بیشتر مردم می‌شود. راهکار پیشنهادی مالتوس کنترل جمعیت است؛ یعنی برای اینکه همه زندگی راحت و خوراک، پوشـــاک، مسکن و رفاه بهتر و بیشتری داشـــته باشند، لازم است از رشد جمعیت جلوگیری کرد، اما چگونه؟ پاســـخ مالتوس در انتهای «مقاله‌ای دربارهٔ اصل جمعیت» که در ۱۷۹۸ آن را منتشـــر کرد، این است: «در کشورهایی که مدت‌هاست مردم در آن سکونت دارند، بـــه آن دو عامل اصلی مهار جمعیت که آن‌ها را عوامل بازدارنده و عملی نامیدم، می‌توان بدرفتاری بـــا زنان، صنایع بیماری‌زا، تجمل‌گرایی، طاعون و جنگ را نیز افـــزود. تمام این عوامل بازدارنده را می‌توان به دو عامل اصلی یعنی فقر و فســـاد تقســـیم کرد» (جی و ســـمیوئلیز، ۱۳۹۱، ص ۳۷۶). مراد او از کنترل بازدارنده شامل خویشتن‌داری به اصطلاح اخلاقی از جمله عقب انداختن ازدواج، پرهیز از آمیزش پس از ازدواج، پیش از ازدواج و احتمالاً اســـتفاده از وسایل جلوگیری از بارداری است. منظور از کنترل عملی نیز افزایش نرخ مرگ و میر بر اثر قحطی و بیماری‌های واگیردار، فرزندکشـــی و پیرکشـــی است (نک: همان، ۳۵۲). چنان‌که مشخص است، در این نوع اندیشه، کارگزار قدرت، چون منفعت‌گراســـت و برای تمایلات طبیعی خود اصالت و اولویت قائل اســـت، از فاز اقتصادی وارد فاز سیاســـی می‌شـــود و حتی جنگ را هم تجویز می‌کند. آیت‌الله نائینی هم وقتی از اقســـام حکومت، به دو قسم تملیکیه و ولایتیه می‌پردازد، ویژگی حکومت تملیکیه را چنین ذکر می‌کند:

> «مملکت را بمافیها، مال خود انگارد و اهلش را مانند عبید و اماء و بلکه اغنام و احشـــام برای مرادات و درک شهواتش مســـخّر و مخلوق پندارد. هرکه را به این غرض، وافی و در مقـــام تحصیلش فانی دید، مقربـــش کند و هر که را منافی یافـــت، از مملکت که ملک شـــخصی خودش پنداشته، تبعیدش نماید و یا اعدام و قطعه قطعه به خورد سگانش دهد و یا گـــرگان خونخواره را به ریختن خونش تهریش و به نهب و غارت اموالش وادارشـــان نماید» (نائینی، ۱۳۸۰، ص ۲۵).

۲. کارگزار منفعت‌طلب اغواگر

کارگزار منفعت‌طلب اغواگر به‌دنبال «جهان‌خواری و جهان‌فریبی» است. او تمام کنش‌های سیاسی خود را بر محور دو قوهٔ شهویه و وهمیه که به آن قوه شیطنت هم گفته می‌شود، انجام می‌دهد و منفعت‌طلبی و اغواگرایی به‌صورت شورایی و ترکیبی دال مرکزی تفکرات و تمایلات او را شکل می‌دهند.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-14]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.4.5.9]

وبلن نقل کرده اســت والاترین دستاورد افتخارآمیز بشر آن است که از طریق تکاپویی آشکار و فوق‌العاده یغماگرانه در جنگ یا در یک معاملهٔ سیاســی شبه یغماگری به چنگ آمده باشد (وبلن، ۱۳۸۶، ص ۷۵). معاملهٔ سیاســی شــبه یغماگــری را می‌توان معادل دیپلماســی تلقی کرد. آنگاه می‌توان گفت در این مدل کارگزار قدرت، برای دســت‌یافتن به تمایلات و خواسته‌های خود از ابزار فریب بهره می‌برد؛ به تعبیر دیگر این مدل ترکیبی از مدل کارگزاری اســت که ماکیاول از یک طرف و بنتهام و وبلن از سوی دیگر ترســیم کرده‌اند. هم فریب می‌دهد و هم از فریب‌دادن دیگران لذت می‌برد و به آن افتخار می‌کند.

۳. کارگزار سلطه‌جوی اغواگر

این کارگزار به‌دنبال «جهان‌گیری و جهان‌فریبی» اســت. او تمام کنش‌های سیاسی خود را بر محور دو قوهٔ غضبیه و وهمیه که به آن قوهٔ شــیطنت هم گفته می‌شــود، انجام می‌دهد و ســلطه‌جویی و اغواگرایی به‌صورت شورایی و ترکیبی دال مرکزی تفکرات و تمایلات او را شکل می‌دهند.

راهبردهایی مانند فشار از پایین و چانه‌زنی از بالا و استفادهٔ هم‌زمان از فریب و تهدید از همین منظر تحلیل‌شــدنی است. این نوع کارگزار به تعبیر امام خمینی ترکیبی از پلنگ و شیطان و به تعبیر ماکیاول و سیسرون ترکیبی از شیر و روباه است. کارگزار در این مدل، باید هم شیر باشد و هم روباه. باید روباه بود تا دام‌ها را شــناخت و شیر بود تا گرگ‌ها را رماند (کلوسکو، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۳۰)؛ برای نمونه می‌توان رضاخان را مثال زد. او در آغاز ژست طرفداری از مذهب و طرفداری از روحانیت را گرفت و دســتهٔ عــزاداری قزاق‌ها را به راه انداخت، اما وقتی قــدرت گرفت، به مبارزه با مذهب،

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-14]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.4.5.9]

روحانیت، عزاداری و حجاب پرداخت و در مسجد گوهرشاد چندین هزار نفر را به خاک و خون کشید؛ به این ترتیب اغواگرایی به اضافهٔ سلطه‌جویی، بخشی از ماهیت قدرت او را تشکیل می‌داد.

ملاصدرا در تحلیل علت به شهادت رساندن ائمه (علیهم السلام) با دو عبارت «شید اعدا» و «مکر» می‌نویسد ترکیب این دو عامل یعنی خشونت و شیطنت در وجود اشخاصی انسان‌نما سبب این جنایات شده است: «... هر چه به سایر ائمه (علیهم السلام) واقع شده همه به زور و شید اعدا و مکر و تلبیس ارباب زرق و ریا بوده» (صدرالمتألهین شیرازی، ۱۳۷۶، ص ۱۱۹).

کارگزاران سه‌ساحتی

۱. کارگزار منفعت‌طلب سلطه‌جوی اغواگر

این کارگزار به‌دنبال «جهان‌خواری، جهان‌گیری و جهان‌فریبی» است. او تمام کنش‌های سیاسی خود را بر محور سه قوهٔ شهویه، غضبیه و وهمیه که به آن قوهٔ شیطنت هم گفته می‌شود، انجام می‌دهد و منفعت‌طلبی، سلطه‌جویی و اغواگرایی به‌صورت شورایی و ترکیبی دال مرکزی تفکرات و تمایلات او را شکل می‌دهند.

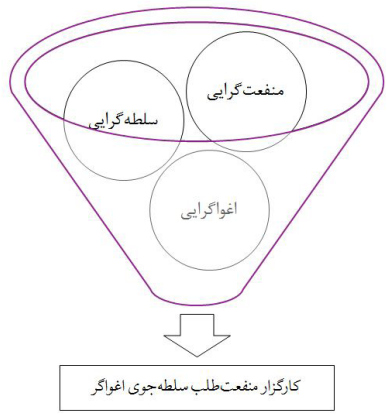

در این نوع، هر سه شیوهٔ قبلی به‌صورت پیچیده‌تر وجود دارد. هم پلنگ، هم گاو و هم شیطان؛ هم لذت‌جویی، هم درنده‌خویی و هم فریبکاری. نمونهٔ بارز این نوع کارگزار قدرت، دولت آمریکاست. «جیمی کارتر» رئیس جمهوری اسبق آمریکا این کشور را جنگ دوست‌ترین کشور در تاریخ جهان ذکر کرده و گفته است آمریکا در تاریخ ۲۴۲ سالهٔ خود، تنها ۱۶ سال از صلح برخوردار بوده است.[۱] عموماً این جنگ‌ها با فریب‌کاری و دغل‌کاری شروع شده و اهداف اقتصادی

۱. خبرگزاری ایرنا، مشاهده‌شده در ۲۷ مردادماه ۱۳۹۸؛ https://www.irna.ir/news/83279500/

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-14]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.4.5.9]

داشـــته است؛ برای مثال آمریکا به‌دروغ مدعی شد عراق ســـلاح کشتارجمعی دارد (قوۀ شیطنت). ســـپس بدون مجوز ســـازمان ملل به عراق حمله کرد (قوۀ غضبیه)؛ درحالی‌که هدفش تاراج ثروت عراق و به‌ویژه نفت این کشور (قوۀ شهویه) یا آن‌گونه که برخی گفته‌اند، تثبیت سلطۀ جهانی آمریکا بود (نک: ریزن، ۱۳۹۴، ص ۱۴۷؛ بتس، ۱۳۹۲، ص ۱۴۷).

شاید قبل از سیاسیون، این اندیشمندان بوده‌اند که به کورۀ آقایی پول، سلاح و اغواگری در آمریکا دمیده‌اند. هانیتنگتون می‌نویسد به‌کارنگرفتن خشونت را تبلیغ ولی از آن استفاده کن (هانیتنگتون، ۱۳۷۳، صص ۲۱۳ و ۱۶۶) و این ترکیبی آشکار است از شیطنت و خشونت. برژینسکی می‌نویسد ما نباید اســـتراتژی دفاعی خودمان را، یعنی استراتژی دفاعی دولت آمریکا را طوری تدوین کنیم که در توانایی و تمایل ما به اســـتفاده از سلاح‌های اتمی، شک و شبهه ایجاد کند (برژینسکی، ۱۳۶۹، ص ۲۲۹). او در زمینۀ پیوند اخلاق و سیاست هم می‌نویسد حکم قاطع انجیل که «از خون‌ریزی بپرهیز» یک دستور اخلاقی برای افراد است، اما دربارۀ دولت‌ها، باید این حکم را با توجه به دکترین جنگ عادلانه توجیه کرد. این دکترین استفاده از خشونت را در شرایط خاصی مجاز می‌داند و هیچ نوع خشـــونتی را قدغن نمی‌کند؛ بنابراین مفهوم جملۀ «از خون‌ریزی بپرهیز» این است که تو نباید خون کســـی را بدون تفکر، بدون تمیز، از روی کینه، یا بدون اینکـــه ضرورتی ایجاب کند، بریزی (همان، صص ۲۳۰-۲۲۹)؛ به این ترتیب او دســـتور انجیل را یک دستور شخصی و فردی در نظر می‌گیـــرد که دکترین دولتـــی مانند آمریکا حاکم بر آن گزارۀ اخلاقی اســـت. با تحلیل و نگاه جامع می‌توان گفت افرادی که امام حســـین (ع) را در کربلا به شـــهادت رساندند، در این طبقه جا دارند. اکنون در پاسخ به این پرسش که در این مدل، عقل شخص کجاست، باید گفت عقل به اسارت این قوا درآمده است. امام خمینی (ره) در یکی از سخنرانی‌هایشان می‌فرماید:

> «گاو شاخ دارد و عقل ندارد، قدرت دارد عقل ندارد. این‌هایی هم که در دنیا الآن فساد راه می‌اندازند از همان سنخ هستند که شاخ دارند عقل ندارند، قدرت دارند انسانیت ندارند. شـــما ملاحظه بکنید که آمریکا در جهان چه دارد می‌کند و شوروی هم از آن طرف و خدا خواسته است که این دو قدرت مزاحم هم هستند، مقابل هم هستند، اگر یکی‌شان بود دنیا را می‌بلعید. این برای این است که قدرت هست، شاخ دارند عقل ندارند» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۸، ص ۲۰).

همچنین ایشان فرموده‌اند:

> «این عقلی که من عرض می‌کنم آن عقلی اســـت که «مَا عُبِدَ بِـــهِ اَلرَّحْمَنُ» و الّا ـ تدبیر ـ شـــیطنت و تدبیر را این‌ها هم دارند، اما آن عقلی که عقل ســـالم باشد و بتواند انسان را

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-14]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.4.5.9]

به ارزش‌های انسانی برســـاند، ندارند. مجرد دانشمند بودن به یک معنا، این فایده ندارد. ممکن اســـت که یک کســـی دانشمند بسیار بزرگی باشـــد، لکن آن عقل را نداشته باشد، دانش خودش را صرف فساد بکند، صرف تباه کردن ملت‌ها بکند» (همان، ص ۲۰۸).

نتیجه‌گیری

براســـاس نظریهٔ دو فطرت و مبنای انسان‌شناســـانهٔ مقالهٔ حاضر، دو مجموعهٔ کارگزار قدرت در دو جبهه شناســـایی شـــده‌اند؛ مجموعهٔ کارگزاران قدرت متدانی و مجموعه کارگزاران قدرت متعالی. آنچه گفتیم در جدول زیر ملاحظه می‌شود:

جدول ۲

	کارگزاران قدرت متعالی	انسان عاقل عادل			دارای وضعیت جامع
کارگزاران قدرت	کارگزاران قدرت متدانی	کارگزاران تک‌ساحتی		منفعت‌گرا	دارای وضعیت ساده
				سلطه‌گرا	
				اغواگرا	
		کارگزاران چندساحتی	دوساحتی	منفعت‌طلب سلطه‌گر	دارای وضعیت پیچیده
				منفعت‌طلب اغواگر	
				سلطه‌جوی اغواگر	
			سه‌ساحتی	سلطه‌جوی منفعت‌طلب اغواگر	دارای وضعیت بسیار پیچیده

وقتی عقل ریاســـت وجود انســـان را بر عهده گرفت، یک طبقهٔ کارگزار قدرت پدید می‌آید. در این طبقه، کثرت، تشتت و نزاع وجود ندارد، بلکه محبت، برادری، صفا و صلح حاکم است. آنچه

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-14]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.4.5.9]

کارگــزاران قدرت را که در روایت بــا عنوان «ولی امر» از آن‌ها تعبیر شــده، از هم متمایز می‌کند، میزان شــدت اتصال آن‌ها به مبدأ قدرت یعنی خداوند متعال است؛ برای مثال پیامبر و امام معصوم هســتند، اما کارگزارانی که آن‌ها تعییــن می‌کنند یا کارگزارانی که پــس از آن بزرگواران قدرت را به دست می‌گیرند، یعنی ولی فقیه، معصوم نیستند، اما فرمان خدا را اجرا می‌کنند و به همین دلیل در الگوی فطرت مخموره و قدرت متعالی قرار می‌گیرند. بر این مبنا، کارگزار قدرت متعالی از اخلاق، معنویت و دین جدایی ندارد و محال است سکولار باشد؛ درحالی‌که سکولاربودن کارگزاران قدرت متدانی امری عادی اســت. اگــر کارگزار قدرت متعالی این اصل را زیر پا گذاشــت، دیگر نمایندهٔ قدرت متعالی نیست.

مــا از کارگزاران قــدرت متعالی «کارگزاران عاقــل عادل» تعبیر می‌کنیم. براســاس روایتی که چارچوب نظری مقاله از آن نشــئت گرفته است، یعنی حدیث جنود عقل و جهل، کارگزاران قدرت متعالی مجهز به جنود عقل هستند و کارگزاران قدرت متدانی مجهز به جنود جهل. در الگوی جنود جهل و فطرت محجوبه و قدرت متدانی، آنچه وجود دارد شــیطنت و شبه‌عقل است؛ زیرا عقل به اســارت دیگر قوا درآمده و نمی‌تواند آزادانه اعمال قدرت کند؛ بر این اساس کارگزار قدرت متعالی باید هدایت بشــر را به دست بگیرد تا او را از سرگشــتگی نجات دهد و هیچ راهی برای بشر وجود ندارد تا به آســایش و آرامش برســد؛ مگر اینکه از رهبر جبههٔ حق حمایت و اطاعت کند؛ به همین دلیل آیندهٔ قدرت در کرهٔ زمین به دســت کارگزاران قدرت متعالی و حضرت صاحب‌الزمان (عج) قرار خواهد گرفت و این لطفی سواست که خداوند به‌کمک این وجود متعالی به بشر روا می‌دارد.

کارگزاران قدرت متدانی در ســه طیف و هفت طبقه جا می‌گیرند. این طبقه‌بندی سلیقه‌ای یا از سر اتفاق نیست، بلکه ریشه در انسان‌شناسی دارد و با توجه به اینکه کدام یک از قوه یا قوای سه‌گانهٔ فرد (قوهٔ شهویه، قوهٔ غضبیه و قوهٔ وهمیه) ریاست وجود او را بر عهده بگیرند، یک طبقه از کارگزاران قدرت هم شکل می‌گیرد. در میان این کارگزاران، تشتت، کثرت، تفرقه و نزاع برقرار است، اما توافق بر ســر منافع و نیازهای مشــترک می‌تواند پیوندها مصنوعی موقت میان آن‌ها ایجاد کند؛ درنهایت محتوم و قطعی این اتحاد متدانی، فروپاشــی است و بر همین مبنا فروپاشی ایالات‌متحدهٔ آمریکا و فروپاشی اتحادیهٔ اروپا قطعی است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-14]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.4.5.9]

کتابنامه

۱. **قرآن کریم**.

۲. **نهج البلاغه**.

۳. اردبیلی، عبدالغنی. ۱۳۸۱. **تقریرات فلسفهٔ امام خمینی**. جلدهای ۱، ۲ و ۳. تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۴. استار، کنت. ۱۳۷۷. **رسوایی اخلاقی در کاخ سفید**. ترجمهٔ غلامحسین سالمی. تهران: تندیس.

۵. امام خمینی، سید روح‌الله. ۱۴۲۱ ق. **الطلب و الإرادة**. تهران: موسسهٔ تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی (ره).

۶. ــــــــــــ . ۱۳۹۰. **ولایت فقیه**. چاپ بیست و چهارم. تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

۷. ــــــــــــ . ۱۳۷۷. **شرح چهل حدیث**. تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

۸. ــــــــــــ . ۱۳۸۸. **شرح حدیث جنود عقل و جهل**. چاپ سیزدهم. تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

۹. ــــــــــــ . ۱۳۸۵. **صحیفهٔ امام**. جلدهای ۳، ۱۷ و ۱۸. چاپ چهارم. تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

۱۰. امام خامنه‌ای، سید علی. ۱۳۸۲/۱۰/۴. **بیانات در مراسم مشترک تحلیف دانشجویان دانشگاه‌های افسری ارتش جمهوری اسلامی در دانشگاه امام علی(ع)**. نرم افزار حدیث ولایت. قم: مرکز کامپیوتری علوم اسلامی نور.

۱۱. ابن بابویه، محمد بن علی. ۱۳۶۲. **الخصال**. تصحیح علی‌اکبر غفاری. قم: جامعهٔ مدرسین.

۱۲. استیون جی، مدما؛ وارن جی، سمیوئلیز. ۱۳۹۱. **تاریخ اندیشهٔ اقتصادی، از ارسطو تا جان استوارت میل**. ترجمهٔ محمدحسین وقار. تهران: نشر مرکز.

۱۳. اعتصامی، پروین. ۱۳۸۹. **دیوان اشعار**. تهران: آدینه سبز.

۱۴. بارون، جان. ۱۳۷۰. **کا.گ.ب. عملیات مأموران مخفی شوروی**. ترجمهٔ سیاوش میرزابیگی. قم: انتشارات ادب.

۱۵. بتس، ریچارد کی. ۱۳۹۲. **دشمنان سرویس اطلاعاتی**. ترجمهٔ رضامراد صحرایی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

۱۶. برژینسکی، زبیگنیو. ۱۳۶۹. **در جست‌وجوی امنیت ملی**. ترجمهٔ ابراهیم خلیلی نجف‌آبادی. تهران: نشر سفیر.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-14]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.4.5.9]

۱۷. بلومبـــرگ، پل. ۱۳۹۰. **جامعـــهٔ غارتگر، فریب در بازار آمریکایی**. ترجمهٔ مؤسســـهٔ خط ممتد اندیشه. تهران: امیرکبیر.
۱۸. جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۱. **شـــکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی**. چاپ هشتم. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۹. ـــــــــــــ . ۱۳۹۴. **ولایت فقیه**. قم: مرکز نشر اسراء.
۲۰. جونز، ویلیام تامس. ۱۳۷۳. **خداوندان اندیشـــهٔ سیاسی**. ترجمهٔ جواد شیخ الاسلامی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۱. حکیمـــی، محمدرضا؛ حکیمی، محمد؛ حکیمی، علی. ۱۳۸۰. **الحیات**. ترجمهٔ احمد آرام. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۲. راسل، برتراند. ۱۳۸۵. **قدرت**. ترجمهٔ نجف دریابندری. چاپ چهارم. تهران: خوارزمی.
۲۳. ریزن، جیمز. ۱۳۹۴. **ســـیا و جنگ‌های ساختگی در غرب آســـیا**. ترجمهٔ معاونت پژوهش و تولید علم. تهران: مؤسسهٔ چاپ و انتشارات دانشکدهٔ اطلاعات.
۲۴. سعدی، مشـــرف‌الدین مصلح بن عبدالله. ۱۳۷۶. **گلســـتان**. به کوشش خلیل خطیب رهبر. چاپ یازدهم. تهران: انتشارات صفی علی شاه.
۲۵. صدرالمتألهین شـــیرازی، محمد بن ابراهیم. ۱۳۷۶. **رسالهٔ سه اصل**. تصحیح و مقدمهٔ محمد خواجوی. تهران: مولی.
۲۶. طبرسی، حسن بن فضل. ۱۳۷۰. **مکارم الاخلاق**. قم: الشریف الرضی.
۲۷. عارفیان، غلامرضا؛ هدایت، سارا. ۱۳۹۶. **جهاد نکاح**. تهران: سفیر اردهال.
۲۸. کلوســـکو، جورج. ۱۳۹۱. **تاریخ فلســـفهٔ سیاســـی**. جلد ۳: از ماکیاولی تا منتسکیو. ترجمهٔ خشایار دیهمی. تهران: نشر نی.
۲۹. لایف، تایم. ۱۳۸۹. **یورش به‌سوی قدرت**. ترجمهٔ رضا جولایی. تهران: جویا.
۳۰. لک‌زایـــی، نجـــف. ۱۳۹۴. «مکتـــب امنیتـــی متعالیه با نگاهی به اندیشـــهٔ امـــام خمینی». **آفاق امنیت**. سال هشتم. شمارهٔ ۲۶. صص ۳۹-۵.
۳۱. لک‌زایی، رضا. ۱۳۹۴. **مؤلفه‌های بنیادین اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)**. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).
۳۲. مجلســـی، محمدباقر. ۱۴۰۳. **بحار الأنـــوار الجامعة لدرر أخبار الأئمـــة الأطهار**. جلد ۷۵. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
۳۳. مطهری، مرتضی. ۱۳۷۲. **مجموعه آثار**. جلد ۲۳. چاپ هشتم. قم: صدرا.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-14]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.4.5.9]

۳۴. مکللند، جان. ۱۳۹۳. **تاریخ اندیشهٔ سیاسی غرب**. جلد ۱: از یونان باستان تا عصر روشنگری. ترجمهٔ جهانگیر معینی علمداری. تهران: نشر نی.
۳۵. مولوی، جلال‌الدین. ۱۳۸۴. **مثنوی معنوی**. تهران: هرمس.
۳۶. نائینی، محمدحسین. ۱۳۸۰. **تنبیه الامة و تنزیه الملة**. به کوشش حمیدرضا محمودزاده. تهران: امیرکبیر.
۳۷. هابز، توماس. ۱۳۹۲. **لویاتان**. ترجمهٔ حسین بشیریه. چاپ هشتم. تهران: نشر نی.
۳۸. هانیتنگتون، ساموئل. ۱۳۷۳. **موج سوم دموکراسی**. ترجمهٔ احمد سها، تهران: روزبه.
۳۹. وبلن، تورستین. ۱۳۸۶. **نظریهٔ طبقهٔ تن‌آسا**. ترجمهٔ فرهنگ ارشاد. چاپ دوم. تهران: نشر نی.
۴۰. ودوارد، باب. ۱۳۷۱. **فرماندهان**. ترجمهٔ فریدون دولتشاهی. تهران: انتشارات اطلاعات.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-09-14]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.4.5.9]